



شقایق شلمچه

زندگی نامه شهید روضه علی سیدیان

طاهره امانی حقانی

۱۳۹۴

«بر شناسنامه	کنگره سرداران شهید و ۳۰۰ شهید خراسان شمالی
عنوان و نام پدیدآور	سقایق شلمچه: زندگی‌نامه شهید رمضانعلی هادیان // طاهره امانی حقانی
مشخصات نشر	تهران: آذرین مهر، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	۷۷ ص.؛ مصور؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	978-600-7707-20-3
شناسه افزوده	مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و بسیج سپاه جوادالائمه (ع)
وضعیت فهرست‌نویسی	فهرست مختصر
یادداشت	فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است
شماره کتابشناسی ملی	۳۸۰۷۸۴۸



سقایق شلمچه

گردآوری: طاهره امانی حقانی

تألیف: آذرین مهر

ناظر فنی چاپ: ساسی مفاخری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۰۷-۲۰-۳

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

تیراژ: ۱۰۰۰

تهران: خیابان انقلاب - خیابان وحید نظری بین فخر رازی و دانشگاه بلاک ۶۵ طبقه اول واحد ۴ - انتشارات آذرین مهر، ۳۰ - ۶۶۹۷۸۰۳۹-۲۱۰

فروشگاه شماره یک: میدان انقلاب، ضلع جنوب شرقی، روبروی ایستگاه BRT، بازار بزرگ کتاب، طبقه زیرین، پانک
کتاب سخنگو: ارسال انواع کتاب به تمام نقاط ایران ۰۲۱-۶۶۴۰۸۰۰۰ (خط ۱۰)
فروشگاه شماره دو: میدان انقلاب ضلع جنوب شرقی کتابفروشی گلچین ۰۹۱۳۷۰۶۱۶۹۷

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۸
زندگی نامه	۱۱
تربیت دستشویی: (از کلام پدر بزرگوارش).....	۱۷
بگ های شاه (از کلام پدر بزرگوارش).....	۱۸
ز مبارز (از کلام پدر بزرگوارش).....	۱۹
ما شیر بز رو نمی خواهیم! (از کلام پدر بزرگوارش).....	۲۰
ملق به جبهه	۲۲
گل و ه های رفتی و دینی	۲۳
متواضع و فروتن	۲۴
پیشی گرفتن در سلام	۲۵
مسئولیت خرید	۲۶
علاقه مند به قرآن	۲۷
متین، مؤدب و صبور	۲۸
منظم و مرتب	۲۹
با معرفت و صادق بود	۳۰
مشاور	۳۱
مصاحبه با پدر و مادر	۳۲
اعزام به جبهه	۳۳
خاطرات به یاد ماندنی با پدر و مادر	۳۴
توصیه های ایشان به خواهر و برادرها	۳۷
مصاحباتی چند درباره ی او	۳۸
چگونگی شهادت	۴۰
رزمندگی بی یاک و شجاع	۴۲
دیدگاه او درباره شهادت	۴۴
انگیزه او درباره شهادت و دفاع مقدس	۴۵
از برکت شهید، درب هیچ مسجدی بسته نمی ماند!	۴۷
به بیان امام راحل	۴۹

۴۹	آتش دشمن
۵۲	علت معروفیت و وجه تسمیه به نام شهید فهمیده
۵۴	او آگاه به زمان خودش بود
۵۷	از ویژگی های خاص او
۶۰	خادم رزمندگان
۶۱	او عاشق شهادت بود
۶۲	پیام شهید
۶۳	وحدت نامه
۶۵	دروس ها و توصیه هایی که شهید هادیان به ما داده
۶۶	شهادت نامه
۶۷	آخرین کلام
۷۰	خمس یول
۷۱	به روایت تصویر
۷۷	منابع

مقدمه

با سلام و درود بر روان پاک امام و مقتدای شهیدان و خونین جامگان عصر کربلای ایران و با سلام به مقام شامخ ولایت و رهبر عزیز انقلاب. شهید دارای آن چنان مقام و منزلت رفیعی است که تنها در بیان اولیا الله قابل وصف است؛ اما از آن جا که در دستیابی بیش تر به رسالت و تعهدی که بر قبال این بزرگواران بر دوش خود احساس می کردم تا در فرصت کمی مانده عمر، افکار و هنر مردان خدا را نگاشته و خاطرات خونین آنان را که در دشت های ایران زمین شامه ی مؤمنین را نوازش داده و بر قلّه افتخار ایستاده اند، مرور نمایم.

خدای را شاکرم که مرا بر این امر مهم رهنمون فرمود تا یاد یاران عزیز سفر کرده را در صفحات بسطید که غذای نفسی کنم. زندگی نامه دانش آموز شهیدی که نمونه اخلاق بود را با رسته تحریر در آورم تا درس جهاد و ایثار، عزت و فداکاری، اخلاق و کرامت و شهادت را از این ستارگان همیشه فروزان تاریخ بیاموزم و پند گیرم. مرور زندگی نامه و خاطرات و سخنان خانواده ایشان مصاحبه های حضوری و غیر حضوری با وینه مصاحبه با والدین گرامی شان، خواهران، اقوام و بستگان و همزمینان، دستان ایشان مرا توانایی نوشتن داد تا مورد رضای خداوند متعال قرار گرفته و خوانندگان گرامی، «مثقال ذره خیراً پره» را در بنده حقیری چون من به نظر آن بنشینند. امید است مورد توجه خوانندگان گرامی بخصوص بسیجیان دلاور قرار گیرد.

کتاب حاضر برگرفته از مصاحبه با خانواده محترم شهید هادیان، خواهران و وابستگان، به ویژه پدر بزرگوارشان می‌باشد که اطلاعات، خاطرات و خلیقات وزندگی‌نامه شهید را برای بنده به طور کامل بازگو نمودند. چندین مرتبه حضوری به منزل ایشان رفته و ایجاد مزاحمت نموده‌ام که امیدوارم من را عفو نمایند.

رمضان علی هم ولایتی و هم سن و سال خودم بود. این امر موجب شد تا به پیشنهاد بسیج شهرستان لیبیک گفته و سیره ایشان را موضوع تحقیق و تدوین قرار دهم. خاطره این انگیزه مرا رونق بخشید و آن این که: در هفته بسیج (آذر ۱۳۶۲) طبق معمول، با تعدادی از خواهران بسیجی و سرگروه‌های حلقه شش‌گانه به دیدار خانواده شهید رفتیم. قرار شد، دیدار بعدی مان، با خانواده شهید هادیان باشد. این دیدار از طرف سپاه ناحیه اسفراین هماهنگ و تنظیم شده بود. وقتی در موعد مقرر، وارد منزل آقای شکرالله هادیان شدیم، بعد از چندین سال دیدار، دوباره تازه شد. آقای هادیان در جمع خواهران بسیجی، من را به یاد آورد. گفت: دختر آقا سید! شما حقاً به متوجه شدند و کودکی مرا به یاد آورد. گفت: دختر آقا سید! شما حقاً به گردنم داری و من بدهکار شما هستم. دیدار آن چیست؟ گفتند: روزی من در روستا با موتور، از جلو درب منزل شما عبور می‌کردم، ناگهان از در حیاط، در هنگام خروج، با همان شیطنتهای کردکانه‌ات، دویدی تو کوچه! به موتور برخورد کردی و زمین خوردی، دندان شکست و به خون آلوده شد! من از حضور پدرت معذرت خواهی کردم. که در آن موقع ۴-۵ ساله بودی و این اتفاق افتاد!

من در آن لحظه که در منزل آقای هادیان بودیم، حرفی نزدیم و چیزی هم در خاطرم نبود، ولی خاطرات رمضان علی در دیستان در ذهنم دوباره مرور شد و بقیه اطلاعات را هم از «کنگره بزرگداشت سرداران شهید

و ۳۰۰۰ شهید استان خراسان شمالی»، در شهرستان اسفراین به دست آورده‌ام که شامل: تصویر شناسنامه شهید، خلاصه مصاحبه با پدر و مادر، خواهر، پسرعمو، هم‌رزم و دوست شهید است... در پیونده این شهید عزیز، طبقه بندی‌هایی صورت گرفته است. یک گروه طبقه بندی، زندگی‌نامه، در طبقه بندی دیگر مسائل اعتقادی و سیاسی، بخش دیگر آن، درباره دفاع مقدس و جنگ بود. با یادداشت کردن مصاحبه‌ها و تهیه فیش، مجدداً نزد بزرگوار شهید رفتم و صحت و سقم مطالب به دست آمده را جویا شدم. ایشان، با صبر و حوصله و متانت، مطالب را تأیید نموده، به علاوه مطالب جدیدی هم به آنها افزودند. این امر بر روند کاری ام می‌افزود.

هر وقت شروع می‌کردم به نوشتن کتاب، حتماً باید وضو می‌گرفتم زیرا در مواردی که با من و من می‌نوشتیم، در ترکیب بندی کلمات و جملاتم دچار اشتباه می‌شدم. علاوه بر فهمم مقام شهید چه مقامی است. زندگی‌نامه نویسی شهید هادیان بهمان‌ای برای من شد تا به خود آیم و بیشتر انبیاء و اولیاء الله و شهدا را درک کنم و اهداف آن‌ها را بفهمم و این یکی از سعادت‌هایی است که در اثر نویسنده فی‌نصیب من شد. خدا را شاکرم که توفیق نوشتن اثر حاضر نصیب من حقیر گردید. امیدوارم مورد قبول خداوند سبحان قرار گیرد.

طاهره انانی - هانی

اسفراین - ۳۹۶